

تونی بلر، نخست وزیر انگلیس، در سال 2001 در کنفرانس «حزب کارگر» «حزب حاکم در انگلیس (گفت که غرب این بار افغانستان را رها نخواهد کرد! بلر با این حرف می خواست بگوید که وقتی بعد از سرنگون شدن رژیم نجیب، نیروهای جهادی به قدرت رسیدند و افغانستان را ویرانتر کردند، غرب کاری به افغانستان نداشت. امروز که پس از دو سال و اندی از اشغال افغانستان توسط آمریکا و کشورهای اروپایی می گذرد وضع کماکان نابسامان است و برخی موسسات» بشر دوستانه «کشورهای غربی را متهم به این می کنند که» باز هم افغانستان را رها کرده است. «اما واقعیت آنست که غرب هیچوقت افغانستان را رها نکرده بود! دستان غرب در افغانستان همیشه خونین و آلوده بوده است. قبلا افغانستان کشوری بود که نه تنها نیازهای غذایی خود را تولید می کرد بلکه بخش مهمی از تولیدات کشاورزی و دامی را به خارج از کشور صادر می کرد. اما امروز به ابتدائی ترین مواد غذایی محتاج است. اکنون، تولیدات غذایی کفاف یک چهارم مصرف داخلی را هم نمی دهد. به این دلیل، مهاجرت ها به کشورهای همسایه و غیر همسایه ادامه دارد. فقر و فلاکت و بی خانمانی، بی امنیتی، تا سر حد فاجعه رسیده است و این نتیجه دخالتگریهای غرب است و نه بخاطر اینکه گویا» غرب افغانستان را رها کرده بود».

سخنان بلر و امثالهم در واقع برای این است که غرب خود را در این فجایع بی گناه نشان دهد. سابقه دخالت مستقیم و توطئه گرانه غرب در افغانستان به قبل از تجاوز نظامی امپریالیسم شوروی به افغانستان (در سال 1979) می رسد. جان پیلچر که یک خبرنگار مستقل انگلیسی است، در مجله هفتگی گاردین به مصاحبه برژینسکی در سال 1998 اشاره می کند. در این مصاحبه برژینسکی می گوید که وی کارتر (رئیس جمهور آمریکا) را ملزم کرد که 500 میلیون دلار بودجه برای درست کردن سازمانهای جهادی اختصاص دهد. این پروژه به ایجاد طالبان و القاعده انجامید. مقاله ادامه داده می گوید، «هدف آمریکا این بود که مسکو را به دام افغانستان بیندازد و با اشاعه بنیادگرائی اسلامی در جمهوری های آسیای میانه، برای مسکو مشکلاتی ایجاد کند.» «به نقل از گاردین ویک، 20 سپتامبر 2003)

از سال 1979، به مدت 17 سال آمریکا 4 میلیارد دلار در جیب برخی از ستمگرترین و تبهکارترین نیروهای جهادی افغانستان ریخت. غربی ها در جنگ جهادی ها با شوروی فقط نظاره گر نبودند. بلکه کاملا آتش بیار معرکه بودند. در جریان تجاوز نظامی آمریکا به افغانستان در اکتبر 2001 هر آنچه که نابود نشده بود، نابود شد.

بعد از اشغال افغانستان، کارزار تبلیغاتی برای بازسازی افغانستان از جانب امپریالیستها برآه افتاد. این کارزار تنها زمینه هائی برای وابسته ساختن این کشور و ادغام هر چه عمیق تر آن در اقتصاد جهانی است تا اینکه خونخواران سرمایه بهتر بتوانند سودهای کلان از مردم این خطه بیرون بکشند.

کنفرانسی که در سال 2001 در توکیو به این منظور برگزار شد کشورهای کمک کننده 8،5 میلیارد دلار برای 5 سال اختصاص دادند. اخیرا آمریکا قول 2،1 میلیارد دلار داده است. با در نظر گرفتن استانداردهای بین المللی این رقمی بالا نیست. بخصوص هنگامی که مخارج نظامی آمریکا در افغانستان به تنهایی ماهیانه حدود یک میلیارد دلار است. اما عمق مسئله موقعی بیشتر روشن می شود که دریابیم این کمکها در واقع کمک به کمپانیهای امپریالیستی هستند و به مخارجی می رسند که برای فعالیت های امپریالیستها سودمندند. این کمکها با شرط هزینه شدن در رشته های معینی به افغانستان تحویل داده می شوند. یک مسئله روشن است که مقدار زیادی از آن خرج بازسازی زیربنائی نمی شود. روزنامه آبرور لندن در 25 ماه مه سال گذشته می نویسد، «تا کنون کشورهای کمک کننده تنها 300 میلیون دلار را به ساختن راه ها اختصاص داده اند. اتفاقا این مقدار دقیقا برابر است با مقداری که برای بازسازی سفارت آمریکا در کابل اختصاص داده شده است. امضا کننده قرار داد، شرکت بکتل می باشد

که يك شرکت ساختماني عظيم آمريكائي است «. اين شرکت يکي از کارتلهائي است که با بوش مناسبات خوبي دارند. در هر حال حاضر شرکت بکتل رنج» کمک به بازسازي «عراق را هم بر خود خريده و در حال درآوردن سودهائي سرسام آور در عراق است. بکتل، براي هر كيلومتر جاده سازي 400 هزار دلار مي گيرد. براي اينکه بفهميد همان کمکهاي ناچيز کجا مي رود به ویراني افغانستان و به جيب بکتل و امثالهم نگاه کنيد.

چگونگي تقسيم «کمک هاي مالي»

آمريکا و غرب پول نقد و کمک ها را از طريق موسسات غير دولتي و بعضا مستقيم ارسال مي کنند. بسياري از آن بصورت کمک هاي نظامي براي دولت مرکزي و يا برخي جنگ سالاران معين که تحت حمايه دولتهائي معين هستند، مي رود. اين کمکها شامل کمکهاي غير نظامي نيز مي شود که بشکل مواد غذايي و يا بصورت واردات غذاهاي سوبسيده شده و يا بصورت اعتبار از غرب و آمريکا ارسال مي گردند. که اين نيز امتياز مهم ديگري براي سرمايه هاي انحصاري کشورهاي بزرگ است. واقعيت اين است که اين کمک ها بيش از هر چيز به وابستگي افغانستان کمک مي کند. مثلا غذاهاي سوبسيده شده و يا حتا مجاني که ميان مردم پخش مي شود بلائي شده است براي دهقانان افغانستان. زيرا براي دهقانان ممکن نيست که با گندم هاي سوبسيده شده اروپائي و آمريكائي رقابت کنند. در نتيجه کارشان به ورشکستگي مي کشد و براي امرار معاش چاره اي ندارند جز روي آوردن به تريك که بازار جهاني دارد.

اقتصاد افغانستان عمدتا به دو رشته بند است. يکي صادرات تريك (که به حقيقت شماره 13 رجوع کنيد) که به گفته اي 2 ميليارد دلار در سال براي افغانستان درآمد ارزي دارد. و ديگري، صدور نيروي کار ارزان. مهاجرين و يا کارگراني که براي کار به کشورهاي ديگر بصورت موقت مهاجرت کرده اند، مقداري از درآمد خود را براي خانواده هايشان در افغانستان مي فرستند. ارز حاصل از اين بيگاري فرساينده در سال به 1،2 ميليارد دلار مي رسد. در حدود 4 تا 5 ميليون نفر از جمعيت 24 يا 26) ميليوني افغانستان در کشورهای همسايه و يا کشورهای عربي خليج فارس کار مي کنند و يا به کشورهای اروپائي و آمريکا مهاجرت کرده اند. افغانستان، در مقايسه با بقيه کشورهای جهان، بالاترين درصد مهاجرت به خارج را دارد.

بدین ترتيب اقتصاد افغانستان اين چنين به اقتصاد جهاني متصل است. تحولات بعدي مانند تجاوز امپرياليستي و اشغال افغانستان اين اتصال را تنگ تر مي کند. آنچه باعث اسير شدن اقتصاد افغانستان در قيد عقب ماندگي و سقوط آن شده است يکم، عامل نيروي امپرياليستي است و دوم، مناسبات و روابط عقب مانده نيمه فئودالي است که هميشه پایگاه محکمي براي امپرياليستها بوده است. بهمين دليل آمريکا و امپرياليستهاي ديگر به تقويت نيروهاي عقب مانده و واپسگراني جامعه افغانستان ادامه مي دهند و اين نيروها نيز در عرصه هاي مختلف سياسي، نظامي و اقتصادي به خدمات خود ادامه مي دهند. جنگ سالاراني که ساخته و پرداخته سازمان سياي آمريکا مي باشند از متحدين آمريکا در تجاوز به افغانستان بودند، و امروز نيز در مصدر امورند. بسياري از جنگ سالاران در ابتدا به مثابه حاکمان فئودالي محل و يا با حمايت اين نوع افراد گروه هاي جهادي خود را بوجود آوردند. 75 تا 80 درصد مردم افغانستان در روستاها زندگي مي کنند و تقريبا همه آنها زير سلطه و کنترل اين جنگ سالاران مي باشند. تقريبا نيمي از زمين هاي قابل کشت به فئودالها و زمينداران بزرگ تعلق دارد. اين به معنای آنست که اکثريت وسيعي از دهقانان يا بي زمين اند و يا کم زمين.

دهقاناني که روي زمينهاي فئودالها کار مي کنند بايد 65 تا 85 درصد محصول خود را بعنوان اجاره به فئودالها بدهند. اجاره بها در مورد کشت خشخاش بيشتر است. جنگ سالاران جهادي و گروه هاي مسلح آنان تحقق اين نوع استثمار وحشيانه را تضمين مي کنند. در برخي موارد خود جنگ سالاران جهادي همان استثمارگران فئودال هستند. اينان در گذشته زمين آناني را که منطقه را ترک کرده بودند غصب کرده و يا در مواردی مردم را مجبور به فروش با قيمت نازل و يا ترک زمين و منطقه خود کردند و زمينشان را غصب نمودند. امروز، اينان با گرفتن ماليات و ماليات هاي مذهبي مثل خمس حداقل 20 درصد از محصولات مردم را مي دزدند. در يك گزارش از منطقه دره شل گارا در افغانستان، روزنامه نيويورک تايمز در 24 سپتامبر

می نویسد که «با نزدیک شدن هنگام درو، جنگ در این منطقه حاصلخیز بالا گرفت و این مسئله ای اتفاقی نبود. چرا که بخشی از این همه محصول پنبه، ذرت، گندم باید به فرماندهان محلی تحویل داده شود... در اوایل تابستان، تمام مدت مردان مسلح در باری های پیک آپ در حال آمد و شد بودند و صدای شلیک گلوله هایشان شنیده می شد. دهقانان با نا امیدي نگاه می کردند و هیچ... چیز را بیشتر از رها شدن از دست این افراد نمی خواستند»

بسیاری از افراد اصلی دولت کنونی و نزدیکترین متحدین آن از جنگ سالاران جهادی اند که در تلاشند با استفاده از موقعیت و با وارد کردن محصولات خارجی و شرکت مستقیم و یا غیر مستقیم در صدور تریاک و دیگر کالاها برای بازار جهانی به بورژوا کمپرادورهای نوین تبدیل شوند. برخی از آنها در زمان جنگ مقاومت علیه شوروی، این تجارت را آغاز کردند. زمرد یکی از سنگهای قیمتی است و در منطقه بدخشان افغانستان فراوان است. به گفته عبدالله عبدالله وزیر امور خارجه افغانستان، در سالهای اشغال افغانستان توسط شوروی، نیروهای احمد شاه مسعود تا 5 میلیون دلار از تجارت زمرد بدست آوردند. حال همین نوع افراد کسانی هستند که از کمکهای غرب حداکثر استفاده را می برند و از موقعیت سیاسی قدرتمند خود برای شراکت با سرمایه های خارجی استفاده می کنند.

اخیرا فرستاده مخصوص سازمان ملل در مورد حق مسکن بیانیه ای صادر کرده که در آن گفته شده بود که وزیر دفاع و معاون رئیس جمهوری که هر دو از جنگ سالاران جهادی بوده اند، باید بدلیل شرکت در غصب زمین در کابل، از مقامشان کنار گذاشته شوند. هر چند که بعدا رئیس سازمان ملل در افغانستان این بیانیه را پس گرفت اما نشان دهنده ابعاد دزدی و فساد و ثروت اندوزی از قبل چاپیدن مردم و منابع عمومی کشور توسط مقامات دولت کرزای است.

بورژوا کمپرادورهای وابسته به سوسیال امپریالیسم شوروی، با فروپاشی شوروی؛ عمدتا یا از بین رفته اند یا با تعویض ارباب مبدل به متحدین امپریالیستهای غربی شده اند. بورژوا کمپرادورهای جدیدی که به آمریکا و یا امپریالیستهای اروپائی وصلند در خلال جنگ علیه شوروی (هنگام اشغال افغانستان در دهه 1980 توسط شوروی) بوجود آمدند. اینها یا خودشان جنگ سالارند و یا به آنها متصلند. امپریالیستها با کمک به این نیروها از یک طرف پایه های درونی را برای تسلط امپریالیستی خود تقویت می کنند. و از طرف دیگر موانع اصلی را در مقابل بازسازی واقعی و تکامل کشور بوجود می آورند. همانگونه که کمکهای ارتشهای آمریکا و اروپا باعث به قدرت رسیدن این نیروها شدند. کمکهای دیگر نیروهای امپریالیستی خواه نظامی و خواه غیر نظامی همان اهداف را دنبال می کند.

عقب ماندگی و ستمی که افغانستان را برای اکثریت مردم آن به جهنم تبدیل کرده است توسط دولتهای به اصطلاح پیشرفته امپریالیستی تقویت می شود. «بهترین» کمکی «که امپریالیستها می توانند به افغانستان بکنند این است که واقعا گورشان را گم کنند. اما این کار را هرگز داوطلبانه انجام نخواهند داد مگر اینکه خلقهای افغانستان تحت رهبری پیشاهنگ انقلابی شان بیا خیزند و به زور تفنگ جنگ سالاران زالو صفت را نابود و امپریالیستها را از افغانستان بیرون برانند.»